

# الفبای بزرگ شدن

سلام، سلام دوباره به تو ای برترین!

بله! با خود شما هستیم...

در شماره دی ماه کمی با هم در مورد حد و اندازه صحبت کردیم. یادتان هست؟ گاهی یک فرد حد و اندازه خود را به کمترین مقدار تنزل می‌دهد، تا جایی که حتی از حیوان هم پست‌تر می‌شود! اما من با آن طرف ماجرا کار دارم؛ با تویی که بناست یکی از برترین‌ها باشی. در وجود من و تو استعدادهای فراوانی نهفته‌اند که اگر آن‌ها را درست بشناسیم، خودمان هم باور نمی‌کنیم می‌توانستیم تا این اندازه توانایی و قدرت داشته باشیم. این استعدادها و توانایی‌ها به پرورش نیاز دارند، رسیدگی می‌خواهند و به رشد نیاز دارند؛ رشد همه‌جا و جهت‌دار! نه رشد کاریکاتوری، نه اینکه دستمان ده متر شود و پایمان همان اندازه باقی بماند. رشد همه‌جانبه و جهت‌دار است که می‌تواند به کمال انسان کمک کند.

توانایی‌ها و استعدادهای ما به قدری زیاد هستند که تصورش را هم نمی‌کنیم، ولی

اگر بنا باشد فقط به خود بپردازیم و دغدغه ما تأمین نان و آب باشد، زیادی هم می‌آوریم. گاهی یک فرد بزرگ می‌اندیشد و احساس می‌کند علاوه بر خوب شدن می‌تواند مسئولیت افراد دیگر را نیز بپذیرد و به فکر رشد دادن جامعه خود می‌افتد. چنین افرادی از خودشان عبور کرده و بزرگ شده‌اند. گاهی یک فرد آن قدر بزرگ می‌شود که یک نسل و یک تاریخ را عهده‌دار می‌شود. سند حرف من برای وجود چنین استعداد و نیروهایی، وجود انسان‌های برتر در تاریخ است؛ کسانی که خود را وقف یک جامعه و نسل کردند.

اما تو نیز نمی‌دانم برایت پیش آمده است یا نه؟ ممکن است به جز تأمین خوراک و آب احساس بی‌کاری کنی. صبر کن، شاغل هستی، کار هم داری، ولی... بیکاری. یعنی احساس می‌کنی من می‌توانم بزرگ‌تر باشم و بزرگ‌تر بیندیشم. احساس می‌کنی علاوه بر خودت و نیازهایت می‌توانی مسئولیت‌های بزرگ‌تر را نیز بر عهده بگیری. به دایره بزرگ‌تر بیرون خودت فکر کنی!

حالا وقت فکر کردن و تعیین هدف و مقصد است. درست در همین سن که همه مشغول و سرگرم هستند، تو می‌توانی شروع کنی بزرگ‌تر بیندیشی و فقط خودت را در نظر نگیری! انتخابی بزرگ داشته باشی و برای تحققش تمام تلاش خود را صرف کنی. پیش‌تر هم گفتیم، استعدادهای فراوانی در تو نهفته است. کافی است برای پیدا کردن و رشد دادن آن‌ها سعی کنی.

حال که می‌خواهی بزرگ انتخاب کنی، با هم مقدماتی را مرور کنیم: اول، کمبودهایی هستند که در من و تو وجود دارند. هدف را انتخاب کرده‌ایم، ولی



در نقطه شروع حرکت به خودم می‌نگرم. طرح کلی ندارم. بینش و بنیاد فکری در من وجود ندارد. ثبات روحی پیدا نکرده‌ام و ضعف‌های دیگری در من و تو وجود دارند که باید در ابتدا آن‌ها را رفع کنیم.

دوم، ما در جامعه زندگی می‌کنیم و خواسته یا ناخواسته باید با دیگران در ارتباط باشیم. چطور می‌توانیم موفق باشیم، در حالی که روحیه‌های گوناگون را نمی‌شناسیم و نمی‌دانیم باید با هر فرد چگونه رفتار کرد، چه ملاحظاتی داشت و... پس باید مهارت ارتباط با افراد را نیز یاد بگیریم.

سوم، کمبودهایی در محیط وجود دارند. طبیعی است محیط و شرایط همیشه بر وقف مراد من نیستند و ناسازگاری‌ها و پستی‌وبلندی‌هایی وجود دارند که باید نحوه مواجهه با آن‌ها را یاد بگیریم.

شاید الان این سؤال در ذهنت به وجود آمده باشد که بعد از شناسایی این نیازها چطور می‌توانیم آن‌ها را رفع کنیم؟ با هم پیش برویم. در ادامه می‌گویم. چهار راه

وجود دارد: تجربه، عبرت، قدر و آموزش.

**تجربه:** یعنی من خودم باید با عمل کردن به آن برسم و از نزدیک انجام دادن کار را لمس کنم.

**عبرت:** انسان‌های زرنگ لزوماً همه کارها را خودشان انجام نمی‌دهند، چون می‌دانند عمر و فرصتشان محدود است. برای همین از عمل دیگران عبرت می‌گیرند.

**قدر:** یعنی من و تو با دودوتا چهارتا و با محاسبه، کاری را شروع کنیم. قبل از شروع کار جوانب گوناگون آن را بسنجیم.

**آموزش:** برویم پیش بلدچی راه. و کسانی که کمک ما می‌کنند. جاهایی که تشخیص یا محاسبه‌هایمان را بلد نیستیم، می‌توانیم از آن‌ها بپرسیم تا آموزش‌های لازم را به ما بدهند.

تو می‌توانی از همه موجودات عالم برتر باشی. هر آنچه در این کره خاکی وجود دارد، برای تو آفریده شده است. آیا باز هم با وجود چنین شرایطی می‌خواهی کوچک فکر کنی و فقط در دنیای خودت محصور باشی؟ این انتخاب توست که داستان زندگی‌ات را رقم می‌زند. پس در انتخابات عجله نکن و درست فکر کن!

**به امید دیدار تو ای برترین!**